

## درباب رابطه دموکراسی با مقوله فوق سود و امپریالیسم

ش ب و کاوه یآوری

بیستم اسفند ماه هشتاد و پنج

### پیشگفتار

#### "حکیمی در نقش کاریکاتوریست ما رکسیسم"

در سال ۱۳۶۱، از درون طیفی که به خط ۳ شهرت داشت، پرچم نقد "تئوری انقلاب دموکراتیک" از سوی دو محفل برافراشته شد. دو محفل هوادار تئوری انقلاب سوسیالیستی؛ اولی، موسوم به "محفل مسایل انقلاب پرولتری" که در جزوات خود- خصوصاً جزوه شماره ۵ تحت عنوان "نقد تئوریک-سیاسی ۲ پیکار"- به نقد درکی که سازمان پیکار از مرحله انقلاب ایران ارایه داده بود، پرداخت. و دومی- نوشته متن حاضر- درک سهند و سازمان رزم انقلابی را به نقد کشید.

به عبارت دیگر جزوه یاد شده ی "محفل مسایل انقلاب پرولتری" که بدون شک جزء اسناد تاریخی جنبش ایران محسوب میشود زیرا در مقایسه با دوران خود پیشرفته ترین دیدگاه را منعکس می ساخت، هم اینک در سایت موسوم به "پیکارگر کمونیست" قرار دارد و قابل دسترسی است. لیکن تصمیم داشتیم نوشته متن حاضر را نیز برای سایت ها ارسال نمایم که متوجه شدم مسایلی که ۲۴ سال پیش، در این نوشته مورد بحث قرار داشته، با مباحث تئوریک روز کاملاً مرتبط شده است. چه، دیدگاهی اکونومیستی که در این جزوه مورد نقد قرار گرفته بود، و گمان میرفت که دیگر پرونده بحث و نقد آن کاملاً بسته شده باشد، اخیراً دوباره از سوی آقای حکیمی، علم شده است.

در اینجا نیازی نیست تا چیزی بیش تراز این گفته شود زیرا خواننده این جزوه، خود می تواند یکسانی دیدگاهی که مورد نقد قرار گرفته با دیدگاه آقای حکیمی را دریابد. فقط آن چه که باید انجام گیرد، ارائه سخن آقای حکیمی است؛ وی در مقاله "سندیکالیسم، اهرم سرمایه داری برای مهار جنبش کارگری"، منتشره در کتاب "علیه کارمزدی"، می نویسد:

"... سرمایه داری ایران و رکن اساسی آن یعنی نیروی کار ارزان ... سرمایه داری ایران همان قدر به نیروی کار ارزان نیاز دارد که ماهی به آب،..." (ص ۹۷ - تاکید از من است)؛ و همچنین حکیمی نوشته است: "... ویژه گی محتوم سرمایه داری ایران یعنی وجود استبداد و اختناق- از جمله در اشکال سلطنتی و دینی-..." (ص ۹۷- تاکید از من است). و کلام آخرین که، من در جزوه "آنتی پایدار و حکیمی" وجود یک خطر روشن و یک رگه کامل اکونومیستی را در بینش آقایان پایدار و حکیمی مورد بحث قرار داده ام. حال، نوشته حاضر نشان میدهد که آقای حکیمی چگونه میکوشد تا این رگه اکونومیستی را به تمامی مفاهیم مربوط به مبارزه طبقاتی پرولتاریا تسری دهد و بدینسان از آقای پایدار پیگیرتر جلوه کند و از او پیشی جوید!

حکیمی که امید می رفت به انتقاداتی که در باب تفکر او مطرح شده بود مسولانه پاسخ دهد و یا آن که مواضعش را اصلاح کند، بعکس، در همان ورطه اکونومیستی پیشین، همچنان فرو میرود. دلبستگی به اشتباهات، تعصب و انجماد فکری، به مثابه ویژه گی های اصلی حکیمی، نمایان می شود و این که ظاهراً سرنوشت خودخواسته و تاسف بار او این است که فقط در مقطعی کوتاه از جنبش، از لحاظی، خوش بدرخشد، سپس به سرایشی افول در غلطی حدّ حکیمی بیشتر از این نبود.

لیکن به همان تدریج که آگاهی رشد می پذیرد و نیروی جنبشی تازه ای می یابد، با تاسف اما به ناچار، حکیمی را کنار میزند تا بتوان تر از پیش، مسیر خود را بگشاید و به پیش برود. به عبارتی و بدینسان حکیمی و همفکرانش، هم چون کسانی که هیچ گونه انتقادی را بر نمی تابند، جلوه گر میشوند. لذا تعجب آور نخواهد بود اگر هر روز، بیشتر از روز پیش، بازارشان رابی رونق تر بیابند و معادله دردناکی را تجربه نمایند که بر طبق آن، سیر پیشرفت تدریجی آگاهی جنبش، برابر شده است با روند منزوی شدن تفکر ایشان. اما از حقّ نباید گذشت، چرا که بهر حال پیشرفت قابل ملاحظه ای که آگاهی جنبش طی سال گذشته به آن نائل شده است در وهله اول مرهون ایده نوظهور "تشکل ضد کار مزدی" بوده است، بدینسان که این امکان را فراهم ساخت تا از رهگذر نقدآن مارکسیسم را در ایران وضوح بخشیم، گسترش دهیم و به دفاع از آن برخیزیم. از این نظر ما قدر دانیم و دست آقایان پایدار و حکیمی را به گرمی می فشاریم! لازم به ذکر است که از سوی نگارنده تعدادی زیر نویس بر متن اصلی، افزوده میشود که با علامت (\*) مشخص شده است.

## کاهه یآوری

آبان ۱۳۸۵

### در باب رابطه دموکراسی با مقوله فوق سود و امپریالیسم

چندی پیش طی نامه ای که خطاب به "ا. م. ک" بود انتقاداتی درباره دید این سازمان نسبت به مقوله ی فوق سود و رابطه دموکراسی و فوق سود در دوران امپریالیسم نوشتیم که با این که از جانب خود "ا. م. ک" پاسخی دریافت نشد یکی از رفقای "س. ر. اب. ا. ط. ک" بنام "رزم آور" نامه ای درباره نوشته ما بر ایمان فرستاده است که در عین اینکه حاوی انتقادی بجا و درست از نوشته ما است درباره درکی که از امپریالیسم داریم، لیکن نمایشگر درک انحرافی خود نویسنده در مورد رابطه دموکراسی با مقوله فوق سود و امپریالیسم است. ما قبلاً انتقادی را که به نوشته خود ما وارد است با ذکر عباراتی از رفیق "رزم آور" مشخص می سازی و سپس به بخش دوم یعنی رابطه دموکراسی و امپریالیسم می پردازیم.

### فوق سود و انتقاد ما از "ا. م. ک": دید انحرافی ما از مقوله امپریالیسم

"ا. م. ک" می گوید که " سرمایه داری تحت سلطه ای چون ایران نیروی کار را به مثابه یک کالای ارزان می خواهد و باز تولید میکند (\*) و مطالبات ما اعلام میکند که این خوان یغما باید برچیده شود" بسوی سوسیالیسم شماره صفحه ۱۳. آن چه که سهند با آن همه سر و صدا قطع عملی رابطه تولید فوق سود {؟} (۱) می داند اشاره ای است

به همین " برچیده شدن خوان یغما " در صورتی که فوق سود نه تنها از طریق رابطه سرمایه با نیروی کار ارزان تر حاصل میشود بلکه همچنین از سرمایه گذاری در رشته هایی از تولید که ترکیب ارگانیک سرمایه پایین تر است و یا رشته هایی که زمان تولید و دوران کالا- سرمایه و لذا سرعت و اگر سرمایه بیشتر است و همچنین در آن هایی که به علت نیاز به سرمایه عظیم و هنگامت امر انحصار عرصه تولید و لذا تعیین قیمت های انحصاری میسر است کسب فوق سود توسط سرمایه وجود دارد. از آن جا که توضیح و شرح صور متفاوت کسب فوق سود موضوع بحث این نوشته نیست فقط به ذکر این نکته کفایت میشود که کسب فوق سود بطور گذرا، استثنایی و پراکنده در دوران سرمایه داری ما قبل امپریالیسم هم وجود داشته است، آن چه که امپریالیسم را از سرمایه داری رقابت آزاد تمیزی دهد حفظ فوق سود و در آوردن آن از حالت تصادف به ضرورت است. این میسر نمیشود مگر از طریق انحصاری کردن موقعیت هایی در تولید که کسب فوق سود را میسر میسازد. از همین جاست که لنین معتقد است انحصار آخرین کلام امپریالیسم است.

تا زمانی که تولید در رابطه با سرمایه متمرکز انحصاری وجود دارد یعنی تا زمانی که اضافه محصول بهر طریقی با انحصارات سرمایه داری - از آن نظر که دارای نیروی انحصاری هستند - مربوط شود این اضافه محصول شکل سود را بخود گرفته و به فوق سود و اگر بتوان گفت " تحت سود " - سودی که زیر نرخ متوسط سود است - تقسیم میشود. خواه اضافه ارزش ( یعنی اضافه محصولی که تحت شیوه تولید سرمایه داری تولید شده باشد) از طریق نیروی کار ارزانتر و یا گرانتر تولید شده باشد. (\*\*)

" ا. م. ک " واقعیت بلاواسطه، واقعیت محسوس را میبیند و از درک روابط درونی امپریالیسم که نیازمند تجزیه و تحلیل واقعیات بلاواسطه هستند قاصر است. دید تنگ و محدود " ا. م. ک " فقط قادر به درک پیش پا افتاده ترین و واضح ترین شکل پدیده فوق سود است. " ا. م. ک " اساس " تولید فوق سود " را نیروی کار ارزان میدانند. این درک عامیانه و مبتدل از مقوله فوق سود در اساس از نظریه مارکسیست لنینیستی فوق سود که انحصار را اساس فوق سود امپریالیستی میدانند متفاوت است.

و اما ما در نوشته سابق خود چه درکی از این مقوله داشتیم :

ما خطاب به " ا. م. ک " گفته بودیم " شما معتقدید سرمایه داری کشور تحت سلطه ای چون ایران نیروی کار را بمثابه یک کالای ارزان می خواهد و باز تولید می کند و مطالبات حداقل ما ( یعنی شما ) اعلام می کند این خوان یغما باید برچیده شود. بسوی سوسیالیسم شماره ۲ صفحه ۱۳. از آنجا که شما به وجود سرمایه مستقل از دایره سرمایه جهانی و به عبارت دیگر سرمایه ملی اعتقاد ندارید نتیجه منطقی خواست مذکور آن است که نه تنها " خوان یغمای " سرمایه امپریالیستی بر چیده میشود بلکه در همان حال بساط سرمایه به طور کلی برچیده میشود و این همان سوسیالیسم است " صفحه ۴ نوشته ما خطاب به " ا. م. ک " .

آیا برآستی نتیجه منطقی خواست " ا. م. ک " برچیده شدن بساط سرمایه است؟ آیا برآستی " ا. م. ک " خواهان سوسیالیسم است لیکن از آوردن نام آن دوری می کند؟ ابدأ چنین نیست، با اجرای خواست های حداقل " ا. م. ک " مبنی بر طرح " دخالت کردن و به شدت هم دخالت کردن " کارگران در امر انباشت سرمایه، یعنی در واقع گران تر شدن نیروی کار کارگران ایرانی نه تنها سرمایه نابود نمی شود بلکه حتی امپریالیسم - یعنی سرمایه انحصاری - هم نابود نمی گردد و شق اخیر یعنی نابود کردن سرمایه داری انحصاری امپریالیستی از طریق اقدامات دموکراتیک همان توهمی است که هم " ا. م. ک " و هم رفیق " رزم آور " بدان دچارند. با تحقق این خواست " ا. م. ک "، امپریالیسم فقط

انحصار خود را بر نیروی کار ارزان کارگران ایرانی از دست داده است و لذا یکی از عرصه های کسب سود را از دست داده است. ما در نوشته خود خطاب به " ا. م. ک " فریب این تز عامیانه را خوردیم که گویا اساس فوق سود را نیروی کار ارزان تشکیل می دهد و نه انحصار.

به همین سبب است که رفیق " رزم آور " به درستی متذکر می شود که " این دقیقاً بدان علت است که رفقا هم چنین فکری کنند که کل سرمایه اجتماعی در " شرایط امپریالیستی تولید " و باز تولید میکند و چنانچه " شرایط امپریالیستی تولید " از میان برچیده شود، بساط سرمایه بطور کلی هم برچیده میشود. " ص ۶ نامه. " رزم آور " و نیز به همین دلیل است که می نویسد " درک خود رفقا هم از مساله وابستگی تفاوتی با درک " ا. م. ک " ندارد و همین امر باعث سردرگمیشان در برخورد به مواضع " ا. م. ک " گردیده است همان نامه.

درواقع " ا. م. ک " اوج آمال و آرزوهای خود را شرایطی مانند انگلستان و کشورهای اروپای غربی قرار داده است و بدین پندار است که گویا ایجاد چنان " دموکراسی " ای در شرایط ایران قادر است " خوان یغمای " امپریالیسم را برچیده و از استثمار کارگران ایران به نفع انحصارات امپریالیستی ممانعت به عمل آورد. این پنداری است که رفیق " رزم آور " که هوادار " ا. م. ک " است نیز باور دارد و بدین لحاظ، با این که ما در نامه خود خطاب به " ا. م. ک " به انحرافی بودن این تز اشاره کرده ایم به نقد نظر رفیق " رزم آور " می پردازیم.

### دموکراسی و امپریالیسم. دید انحرافی رفیق " رزم آور "

برای روشن شدن مساله بدو سوالی را مطرح می کنیم و به بحث درباره آن می پردازیم: آیا در جامعه سرمایه داری، اعم از این که سلطه انحصارات انجام یافته باشد و یا نیافته باشد دموکراسی قادر است از رشد سرمایه - اعم از انحصاری و یا غیر انحصاری - به کلی و مطلقاً جلوگیری کند؟ البته این خود از پیش پیداست که بحث بر سر دموکراسی در " جمهوری دمکراتیک " مورد ادعای " ا. م. ک " است (۲) دموکراسی در این جمهوری، دموکراسی ای است ماهیتاً سرمایه داری. در این مورد دقت رفیق " رزم آور " کمتر از " ا. م. ک " بوده است. زیرا " ا. م. ک " خود به این امر اعتراف کرده است و " رزم آور " آنرا مسکوت گذاشته است.

" رزم آور " می نویسد: " به گمان من رفقا درک صحیحی از ماهیت واقعی امپریالیسم و قوانین عملکرد سرمایه انحصاری ندارند و به همین خاطر است که تفاوت بین سرمایه داری انحصاری و سرمایه داری کلاسیک ( رقابت آزاد ) یعنی تفاوت میان انحصار و رقابت آزاد را درک نکرده اند و به طریق اولی نیاز سرمایه انحصاری ( الیگارشالی مالی ) را به لغو و امحاء دموکراسی ( از هر نوع ) در نیافته اند. " ص ۲ نامه " رزم آور ".

و ما لابد می پرسیم چگونه نویسنده به چنین درکی نایل شده است. وی ادامه می دهد: " رفقا مینویسند " امپریالیسم و سرمایه انحصاری در شرایط دموکراتیک ارزشد نخواهد ایستاد، حتی دموکراتیک ترین قوانین قادر نخواهد بود مانع رشد این سرمایه حتی در کشورهای تحت سلطه شود چرا که جوهر دموکراسی بورژوازی، دموکراسی برای فروشندگان کالا است و این خود پیش شرط سرمایه حتی از نوع انحصاری آن است " ص ۱ نامه " رزم آور ".

پس " رزم آور " عبارات فوق را دلیل عدم درک ما از ماهیت واقعی امپریالیسم میدانند. برای روشنتر شدن مبحث، واضح ترین بخش از نامه رفیق " رزم آور " را که در باب رابطه امپریالیسم و دموکراسی است نقل می کنیم. در این قسمت از نامه، جوهر مقابله " رزم آور " با ما هویدا می شود. " رزم آور " می نویسد: " امپریالیسم از لحاظ سیاسی

به معنای دیکتاتوری و قهر و ارتجاع است ( نقل به معنی از امپریالیسم ... ) رفقا با این که خود اشاره به این مطلب دارند و مینویسند " درست است که امپریالیسم گرایش به دیکتاتوری دارد .... " معذالک در مورد علت این گرایش امپریالیسم سکوت می کنند! و بلافاصله به دنبال آن مینویسند "... ولی این نیز درست است که امپریالیسم و سرمایه انحصاری در شرایط دمکراتیک از رشد خود خواهد ایستاد..." که چنین درکی همانطور که نشان دادیم (کجا نشان دادند که ما ندیدیم) مغایر با درک " لنینی " امپریالیسم و سرمایه داری انحصاری است .

پس خلاصه می کنیم ، ما اعتقاد داریم که علیرغم اینکه دمکراسی با رشد سرمایه انحصاری در تضاد است، علیرغم اینکه " سرمایه انحصاری در شرایط دیکتاتوری آسانتر رشد خواهد کرد" ( ص ۲ نامه ما خطاب به " ا. م. ک " )

اما سرمایه انحصاری در شرایط دمکراتیک نیز به حیات و رشد خود ادامه می دهد و این واقعیات پایه ی " گرایش " امپریالیسم به دیکتاتوری است. " رزم آور " بالعکس معتقد است " روبنای سیاسی سرمایه داری انحصاری به ویژه در جوامع تحت سلطه ی انحصارات امپریالیستی چیزی جز دیکتاتوری و قهر و ارتجاع نمی تواند باشد " ( ص ۱

نامه " رزم آور " به ما- تاکیدها از ما است ) (\*\*\*) و جالب این است که این دید را لنینی میداند و دید ما را غیرلنینی . ما که نفهمیدیم این " لنین " ( البته با گیومه ) که " رزم آور " از آن نام میبرد کیست ولی ما در میان نوشته های شخصی بنام لنین (البته بدون گیومه) رساله ای پیدا کردیم که این لنین دومی هم درکی مغایر با درک " لنینی " رفیق " رزم آور " از امپریالیسم و سرمایه داری انحصاری دارد. رساله ای است بنام " کاریکاتوری از مارکسیسم و درباره اکونومیسم امپریالیستی " ؛ در این رساله لنین به شخصی به نام " کیوسکی " انتقاداتی وارد می کند که وی با " رزم آور " هم عقیده و هردو از مقوله امپریالیسم درک " لنینی " با گیومه داشته اند . عباراتی از رساله فوق مرتباً در جنبش چپ ایران مورد نقل قول قرار میگیرد ولی محض نمونه حتی یک نفر میل نداشته است که شیره و جوهر مبحث لنین و کیوسکی را که منجر به این شده که لنین، کیوسکی را کاریکاتور است مارکسیسم بداند بیان دارد.

جریان از این قرار است: کیوسکی معتقد است در شرایط وجود امپریالیسم سخن گفتن از دمکراسی بی معناست. در شرایطی که امپریالیسم بر ساخت اقتصادی جامعه حاکم باشد دمکراسی و بالطبع حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحقق ناپذیر است. لنین پاسخ میگوید که در شرایط سلطه اقتصادی امپریالیسم دمکراسی کاملاً هم " تحقق یافتنی " (۳) است و تضاد دمکراسی با امپریالیسم تضاد زیر بنای اقتصادی با روبنای سیاسی است . این تضاد کاملاً واقعی و " تحقق یافتنی " است. اگر کیوسکی می گفت در دوران امپریالیسم ب فکر " سلطه ی " دمکراسی نباشید حالا " رزم آور " و اغلب چپ های ایران روی دیگر همان صفحه را کار گذاشته و می گویند هنگام شرایط دمکراتیک، امپریالیسم به فکر سلطه نباشد. هردو قایل به وجود چنین تضادی در عین وحدت نیستند. در واقع هر دو به واقعی بودن این تضاد اعتقاد ندارند زیرا تضاد تنها در شرایط وحدت دو قطب متضاد واقعی است و لا غیر.

لنین در رساله مذکور ( فصل ۳ - تحلیل اقتصادی چیست؟ )

هنگامی که به مباحثه درباره " امکان تحقق یافتن " حق تعیین آزادانه سرنوشت می پردازد چنین می نویسد: " اگر گمان برده می شود که تحقق یافتن مزبور باعث مشکلات سیاسی خواهد شد یا بدون یک سری انقلاب میسر نخواهد بود ، در این صورت همه خواسته های دمکراتیک " تحقق نیافتنی " می باشند " کاریکاتوری از مارکسیسم ص ۳۴ ترجمه مهرداد- تاکیداز ما است. در اینجا دیده میشود که " حق تعیین آزادانه سرنوشت " همچون " همه ی خواسته های دمکراتیک " در نظر گرفته شده و کلیات بحث درباره " حق تعیین آزادانه سرنوشت " در واقع بحث درباره " همه خواسته های دمکراتیک " است؛ اکنون به مقایسه ای ساده بین کیوسکی و " رزم آور " میپردازیم تا به درک " لنینی "

هر دو آقایان در باب امپریالیسم و دیکتاتوری پی ببریم.

لنین چنین می نویسد: کیوسکی می نویسد "... ما دقیقاً از تضاد منطقی موجود میان دو مقوله اجتماعی " امپریالیسم " و " تعیین آزادانه سرنوشت ملل " سخن می گوئیم . تضادی که کاملاً همانند تضاد موجود میان دو مقوله دیگر " ارزش واقعی کار " و " تولید کالایی " منطقی میباشد. امپریالیسم تعیین سرنوشت ملل را نفی میکند و هیچ چشم بند حق بازی هم نمیتواند تعیین آزادانه سرنوشت ملل را با امپریالیسم آشتی بدهد " همان کتاب ص ۲۵.

و اما " رزم آور " هنگامی که در باب رابطه تاکتیک های دمکراتیک و امپریالیسم حرف میزند میگوید: " اتخاذ چنین تاکتیکی از جانب بورژوازی مستلزم یک سری اصلاحات و فرم در جامعه و بالابردن نسبی سطح معیشت توده ها و ایجاد رفاه نسبی برای آن ها میباشد و این چیز است که به هیچ وجه خوشایند انحصارات امپریالیستی نبوده و فوق سود مطلوب آنها را تامین نخواهد کرد" ( ص ۳ نامه رزم آور).

ما تعمداً زیر دو جمله مشابهی که " کیوسکی " از یکسو و " رزم آور " از سوی دیگر نوشته اند خط کشیده ایم تا تشابه دو نظریه و تاکید یکجانبه هر دو آقایان را درباره امر تضاد ( تضادی که با وحدت قرین نیست !! تضادی که وجود ندارد ) بین دموکراسی و امپریالیسم بارزتر گردد. هر دو آقایان درکی " لنینی " از مساله دارند.

اکنون به این نقل قول از کیوسکی توجه کنید: " حق رای همگانی ، روز کار هشت ساعته و حتی جمهوری منطقاً با امپریالیسم سازگار می باشند البته اگر چه بعید است به آن لبخند بزنند (!!) و این باعث می شود که تحقق یافتن آن فوق العاده دشوار شود ". همان کتاب ص ۳۱ و علایم تعجب و " تحسین ! " از لنین است .

این جمله کیوسکی " جمهوری به امپریالیسم لبخند نمی زند " بسیار شبیه این جمله " رزم او " است " و این چیزی است ( دمکراسی ) که به هیچ وجه خوشایند انحصارات امپریالیستی نیست " (۴). اگر مرحوم کیوسکی هم اکنون زنده بود حتماً با عقیده ما مبنی بر اینکه " امپریالیسم ، سرمایه انحصاری در شرایط دمکراتیک از رشد خود خواهد ایستاد " مخالفت میکرد ولی فعلاً که سنگر خود را به رفیق " رزم آور " بخشیده است. باید توجه داشته باشیم حتی کیوسکی هم از رزم آور پیشرفته تر است ؛ کیوسکی جمهوری را منطقاً ، با امپریالیسم سازگار می بیند ولی از این جلوتر نمی آید و این تضاد را در حیطه منطق پرفسور مآبانه خود پذیرفته است و این سوراخی بوده است که اپورتونیسیم باز گذاشته است تا شاید از آن راه با مارکسیسم " آشتی " کند و می بینیم که " رز آور " این سوراخ را هم مسدود کرده است و " پیشرفت " وی قبل از کیوسکی متوقف شده است . وقتی قرار باشد ایده های اپورتونیستی از دستهای دوم و سوم به دست مشتری برسد این اشکالات هم پیش می آید.

می بینیم که هر دو آقایان، کیوسکی اکونومیست امپریالیستی ۱۹۱۶ و " رزم آور " هوادار " رزم انقلابی " ۱۹۸۱ با چه طمطراقی بر سر " کشف عظیم " خود سرو صد راه انداخته اند و مخالفین خود را به عدم درک ماهیت " واقعی " امپریالیسم متهم می کنند.

رزم آور تصور کرده است پس از ۶۵ سال موضوع فراموش شده است. این آقایان هر دو به این واقعیت پیش پا افتاده و مثل روز روشن تاکید می ورزند که امپریالیسم با دمکراسی تضاد دارد. اما آنها - و به ویژه " رزم آور " - چه درکی از تضاد دارند. آنها تصور میکنند که دو پدیده متضاد یعنی دو پدیده ی مانعة الجمع . کیوسکی تصور میکند چون امپریالیسم وارد شد دموکراسی را باید از بین رفته قلمداد کرد و " رزم آور " تصور می کند چون دموکراسی وارد شد ، امپریالیسم را باید از بین رفته قلمداد کرد. ( باز هم توجه را به نقل قولی که از " رزم آور " آوردیم جلب

میکنیم که معتقد است: "روبنای سیاسی سرمایه داری انحصاری چیزی جز دیکتاتوری و قهر و ارتجاع نمی تواند باشد." (ص ۱ نامه رزم آور - تاکیدازما است).

ما برای روشن شدن نوع تضادی که بین امپریالیسم و دمکراسی هست می پرسیم "دمکراسی خوشایند امپریالیسم نیست" یعنی چه؟ خوشبختانه این مساله قبلاً توسط لنین طرح شده است، بدین ترتیب: "جمهوری به امپریالیسم لبخند نمی زند" یعنی چه و چرا نمی زند. جمهوری یکی از اشکال ممکن روساخت سیاسی است که جامعه سرمایه داری را دربرمی گیرد، در شرایط کنونی این دمکراتیک ترین شکل ممکن است. گفتن اینکه جمهوری به امپریالیسم "لبخند نمی زند" مثل این می ماند که گفته شود میان امپریالیسم و دمکراسی تضاد وجود دارد. احتمال زیادی دارد که نتیجه گیری ما به کیوسکی "لبخند نزنند" و حتی "بعید باشد که لبخند بزنند" لیکن در حال این نتیجه گیری آنقدر هاهم نادرست نیست. لنین در ادامه می گوید "تضاد میان امپریالیسم و جمهوری، تضاد میان اقتصاد سرمایه داری کامل متأخر (دقیق تر: سرمایه داری انحصاری) و دمکراسی سیاسی بطور کلی می باشد" (ص ۳۳ رساله کاریکاتوری ...

"رزم آور" درک نکرده است که اتفاقاً همین واقعی بودن تضاد و وحدت پدیده های متضاد است که از نظر مارکسیسم رکن اساسی حرکت و تکامل را تشکیل میدهد. تضاد دمکراسی با امپریالیسم به هیچ وجه نشانگر آن نیست که تنها روبنای سیاسی ممکن برای امپریالیسم دیکتاتوری و خفقان است بلکه بدین معنا است که سرمایه داری انحصاری در شرایط دیکتاتوری آسانتر رشد می کند و از نظر سیاسی با آن منطبق است. لنین مینویسد: "جمهوری دمکراتیک" منطقاً "با سرمایه داری تضاد دارد زیرا" رسماً "ثروتمند و فقیر را در یک زمینه در نظر میگیرد و این تضادی است میان رژیم اقتصادی و روساخت سیاسی. همین تضاد جمهوری را در مقابل امپریالیسم قرار میدهد، و این تضاد تعمیق یا حاد شده است چرا که جانشین شدن انحصار بجای رقابت آزاد، تحقق یافتن همه ی آزادی های سیاسی را باز هم "دشوار تر" می کند (همان رساله ص ۳۵).

می بینیم که بقول لنین تضاد "دمکراسی از هر نوع" یعنی دمکراسی بطور کلی نه فقط با امپریالیسم بلکه با هر نوع از سرمایه داری است با این تفاوت که این تضاد در زمان امپریالیسم شدیدتر شده است. "رزم آور" به ما انتقاد میکند که "درک رفا این است که در جامعه تحت سلطه هم امکان این وجود دارد که بورژوازی حاکم تن به شرایط سیاسی ای مانند شرایطی که مثلاً در انگلستان، فرانسه، و... وجود دارد بدهد و فعالیت سندیکایی، اتحادیه ای و حزبی را "آزاد" بگذارد و آزادی مطبوعات، بیان، اعتصابات و... را هم تامین کند "نامه رزم آور" (ص ۳ تاکید ازما است؛ "رزم آور" امکان این وضعیت را مردود می شمارد.

او تصور می کند امپریالیسم به هیچ خواست دمکراتیکی تن نمی دهد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یک خواست دمکراتیک است، لنین در این مورد می نویسد: "الحاق اقتصادی بدون الحاق سیاسی کاملاً" تحقق یافتنی "است و پیوسته هم چنین پیش می آید. شما در مقالات مربوط به امپریالیسم پیوسته میخوانید که برای مثال آرژانتین در واقع "مستعمره تجاری" انگلستان است و یا بلژیک در واقع "تیول" انگلستان است و غیره و این دقیقاً وابستگی اقتصادی به بانک های انگلیس، مقروض بودن به انگلستان و خرید و انحصاری کردن راه های آهن، معادن، زمین ها و غیره توسط انگلستان است و همه این ها کشورهای مزبور را به صورت "ملحقات" انگلستان از نظر اقتصادی در می آورد بدون اینکه به استقلال سیاسی شان تجاوزی بشود" (همان رساله ص ۳۱).

"چگونه سرمایه داری خود را با دمکراسی آشتی میدهد؟ به وسیله تحقق غیر مستقیم اقتدار کامل سرمایه در عمل"

همان رساله ص ۳۵. نمونه های الجزایر و مصر نشان میدهد که سرنگونی حکومت های مطلقه ملک ادريس و ملک فاروق و ایجاد حکومت های بورژوا دمکراتیک ( این دمکراسی نسبت به حکومت های مطلقه قبلی باید در نظر گرفته شود) نه تنها بساط سرمایه داری انحصاری را بر هم نریخت بلکه بالاخص در مورد مصر باعث تسریع رشد آن شد چرا که برداشتن بند حکومت فئودالی اشرافی سلطنتی از پای سرمایه داری شامل حال نوع انحصاری سرمایه هم می شود.

اینکه رزم آور تصور میکند ما درک صحیحی از رابطه اقتصاد و سیاست نداریم ( و این را با استناد به نظر ما درباره رابطه امپریالیسم و دمکراسی میگوید) بدان جهت است که تصور میکند این نظریه که " سیاست فشرده اقتصاد است " برای وی تمام نظریه مارکسیستی را در باره روبنا و زیربنا به ارمغان می آورد. اما اولاً نظر "رزم آور" در واقع بر این است که سیاست همان اقتصاد است و نه فشرده آن و ثانیاً اصل مارکسیستی فوق تنها جوهر یک تحلیل عمیق است که بدون آن تحلیل، این جوهر بی معناست. این تنها تعریفی است از رابطه سیاست و اقتصاد، اما مارکسیسم مکتب تعاریف نیست، مکتب توضیح و شرح و بسط است. تنها ملائقتی های عقب افتاده و مبتذل که رنگ و لعاب " مارکسیستی" بخود زده اند به تعاریف دلخوش میکنند و قادر به درک معنای واقعی " سیاست فشرده اقتصاد است " نمی باشند. اما این رابطه در مورد سرمایه داری آزاد و انحصاری چگونه است :

حدی از رشد نیروهای مولده شکلی از روابط و مناسبات تولید را بوجود میآورد که این دومی زیربنای تمام روبناهای سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک در جامعه میشود. تا هنگامی که مناسبات تولید به قید و بندی برای رشد نیروهای مولده جامعه نباشد این مناسبات بجای خود باقی است و روبنای سیاسی ای که حافظ آن مناسبات تولید است در جهت بسط و گسترش این مناسبات عمل میکند. سرمایه داری با شعار " آزادی" و "برابری" و " دمکراسی" پا به میدان سیاست نهاد. "دمکراسی بطور کلی" از نظر تاریخی معنای بخصوصی دارد. مبنای اقتصادی این دمکراسی بوجود آوردن " انسان هایی" بود که بر مایملک خود اختیار تام داشتند و در واقعیت چیزی نبود جز آزاد بودن فروشندگان کالا و آزاد بودن سرمایه دار در خرید نیروی کار. طبیعتاً استثمار کارگران و آزادی تولید کنندگان بلافصل در فروش نیروی کار خود.

اما آیا این آزادیخواهی، این لیبرالیسم (۵) همان دمکراسی بطور کلی بود یا نه.

بلی، در هنگامی که مبارزه بورژوازی با اشراف فئودال در جریان بود این همان " دمکراسی بطور کلی" بود. دمکراسی چیست؟ " دمکراسی یعنی دولتی که حکومت اکثریت را بر اقلیت برسمیت بشناسد" (لنین - دولت و انقلاب) هرگاه دولت خود را موظف به تامین آزادی انجمن ها، بیان، مطبوعات و غیره بداند و این امر را در قبال همه شهروندان بلااستثناء انجام دهد این اوج دمکراسی بورژوازی - جمهوری دمکراتیک - و " دمکراسی بطور کلی" است. طبیعی است که تحت چنین شرایطی کارگران میتوانند در اتحادیه هایی جمع شوند تا شاید بتوانند نیروی کار خود را به بهایی تاحد ممکن گرانتر بفروش برسانند و البته سرمایه داران نیز در اتحادیه هایی جمع میشوند تا کارگران را تا حد ممکن به بهایی نازل تر به استثمار خود در آورند. در چنین حالتی هر دو طرف " آزادند" که این خرید و فروش را انجام بدهند یا ندهند! در هنگام مبارزه بورژوازی با اشراف فئودال اکثریت اهالی علیه قوانین ارتجاعی فئودالی که رعیت هارا به زمین دوخته بود و شاگردان و اصناف را با قوانین پدر سالارانه خاص جامعه فئودالی به صنف وابسته کرده بود، مبارزه می کردند. حاکمیت بورژوازی بر فئودالها در واقع خواست اکثریت اهالی اعم از توده های زحمتکش و یا بورژوا لیبرالهایی بود که بر علیه نظم و نسق جامعه فئودالی و دولت اشرافی برخاسته بودند و لذا



مبارزه دمکراسی بورژوازی بود با دیکتاتوری اشرافیت فئودال. اکثریت اهالی در این مبارزه رهبری بورژوازی را پذیرفته بودند زیرا منافع اکثریت اهالی جامعه از نوع بورژوازی بود.

لیبرالیسم یک توهم است و همیشه یک توهم بوده است. آزادی معنا و مفهوم خود را در قوانین دولتی نمی یابد "مساوی" بودن شهروندان در مقابل دولت، "آزاد" بودن آنها برای خرید و فروش و تشکیل اتحادیه و از این طریق ایجاد جامعه‌ی که در آن فقر و تنگدستی ناپدید شده باشد، یک توهم لیبرالی است.

اما این توهم از نظر تاریخی در مبارزه علیه فئودالیسم دارای عنصر انقلابی بوده است اما در دوران انحصارات امپریالیستی همین توهم تبدیل به یک عنصر تاریخی ضد انقلابی میشود. چرا؟ چون در دوران امپریالیسم، انحصارات امپریالیستی - حتی با وجود قانون آزادی انجمن ها و تشکلهای - سلطه خود را بر هر اتحادیه کارگری تقریباً بطور کامل تحمیل کرده اند و اتحادیه ها را تقریباً به بنگاههای کاریابی تبدیل نموده اند که از طریق آنها به برنامه ریزی خرید نیروی کار برای خود می پردازند و با وجود "آزادی بیان" و مطبوعات کلیه مطبوعات توسط انحصارات سرمایه داری خریداری شده است و به خدمت سرمایه در آمده است. سرمایه داری با تمسک به نیروی مالی خود در مقابل هرگونه تشکل صرفاً اقتصادی کارگران مقاومت میکند و این علیرغم همه گونه آزادیهای دمکراتیک است. در چنین حالتی توهم لیبرالی و "آزادیخواهی" بورژوازی به سوی خالی شدن از هرگونه "عنصر مادی انقلابی" و تبدیل شدن به "توهمی ناب" میل میکند و این از نظر سیاسی همان گرایش امپریالیسم به دیکتاتوری و قهر و ارتجاع سیاسی است. این یک جریان پیوسته است که تکوین آن از دمکراسی به دیکتاتوری یک پروسه تاریخی است نه یک حرکت "خلق الساعه متافیزیکی". این گرایش به دیکتاتوری نه فقط در کشورهای تحت سلطه بلکه در خود کشورهای متروپل نیز وجود دارد.

در چنین حالتی صحبت کردن از نابودی امپریالیسم بوسیله فعالیت های اتحادیه ای کارگران تحت شرایط "دمکراتیک" و شرایطی که به عقیده "رزم آور" خوشایند امپریالیسم نیست "نه تنها یک توهم لیبرالی است بلکه اعتقاد به نابودی سرمایه داری (امپریالیسم سرمایه داری انحصاری است) از طریق همان فعالیت های اتحادیه ای و حرکات خود بخودی کارگران و این بدون کم و کاست و دقیقاً همان اکونومیسم امپریالیستی است که هم "ا.م.ک" و هم "رزم آور" و هم "کیوسکی" گرفتار آن هستند.

ممکن است این تصور پیش آید که ما مخالف فعالیت های اتحادیه ای کارگران هستیم. ابدأ چنین نیست. ما مخالف متوهم کردن کارگران به این هستیم که گویا قادرند در شرایط "دمکراتیک" از طریق سیاست های اتحادیه ای، امپریالیسم را نابود کنند. مقام مبارزات خود بخودی طبقه کارگر بخصوص پس از نوشته لنین موسوم به "چه باید کرد" سالهاست که شناخته شده است. این مبارزات به هیچ وجه فی نفسه هدف پرولتاریای انقلابی نمیتواند باشد. حرکات خود بخودی و مبارزات اقتصادی کارگران فقط زمینه کار کمونیست ها را تشکیل میدهد تا بدین وسیله آگاهی سوسیالیستی را به داخل طبقه کارگر ببرند و پرولتاریا را گرد حزب طراز نوین طبقه کارگر - حزب کمونیست متشکل سازند. کمونیستها در واقع با بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر با مبارزات خود بخودی کارگران مبارزه میکنند. آنان در واقع با خود بخودی بودن حرکات طبقه کارگر مبارزه میکنند.

امپریالیسم با اینکه نهایی ترین شرایط اقتصادی را برای گذار به سوسیالیسم به وجود می آورد اما درست به همین علت به یک مناسبات تولید ارتجاعی بدل می گردد که سدّی است در مقابل رشد نیروهای مولده جهانی. از این زیر بنای اقتصادی ممکن است روبنایی سیاسی حاصل آید که دمکراتیک باشد و این واقعیت به هیچ وجه آن واقعیت را

کنار نمی‌گذارد که امپریالیسم گرایش به دیکتاتوری دارد. لنین می‌گوید: "ساخت سیاسی ای که این اقتصاد جدید- سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم سرمایه داری انحصاری است) - را دربرمیگیرد عبارت است از چرخش از دمکراسی به ارتجاع سیاسی" (همان رساله ص ۲۸). تاکیدی که لنین بر کلمات "از" و "به" میکند نشان دهنده ی تاکیدش بر گرایش امپریالیسم از دموکراسی به ارتجاع سیاسی است، امری که دگماتیسم خرده بورژوایی هیچگاه قادر به درک آن نیست. برای ذهنیت خرده بورژوایی جریان معنا ندارد، همه چیز ساکن است و خالی از روابط درونی تضادمند. وی می‌گوید: وجود امپریالیسم، حتی پیش فرض امپریالیسم، یعنی ارتجاع سیاسی و دیکتاتوری و لاغیر. وی چشم خود را بر این واقعیت میندکده تحت شرایطی امپریالیسم، به جنبش های دمکراتیک کمک میکند و حتی خود دست به اعطای "دمکراسی" می‌زند (\*\*\*) مثلاً به این قسمت از نوشته لنین که با توجه به اوضاع مشخص زمان وی بوده است توجه کنید: "فقط با حرکت از" اکنومیسم امپریالیستی "یعنی با حرکت از کاریکاتوری از مارکسیسم است که میتوان برای مثال عمداً این پدیده اصلی سیاست امپریالیستی را از نظر دور داشت: از یکطرف، جنگ امپریالیستی کنونی نمونه هایی به ما نشان میدهد، به این ترتیب که توسط قدرت پیوندهای مالی و منافع اقتصادی، یک دولت کوچک و از نظر سیاسی مستقل به مبارزه میان قدرت های بزرگ کشانده میشود (انگلستان و پرتقال) و از طرف دیگر، تجاوز به دمکراتیسم ملت های کوچک و خیلی ضعیف تر (چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی) یا باعث قیام (ایرلند) یا باعث پیوستن هنگ های کاملی به دشمن (چک ها) علیه "قیم های" امپریالیستی شان میگردد و درست از همین هنگام، اعطای آزادی دمکراتیک تا حدّ ممکن بیشتر و حتی دادن استقلال به این یا آن ملت کوچک بعنوان دولت، نه فقط از نظر سرمایه مالی بلکه گاهی اوقات برای تر است ها، برای سیاست امپریالیستی شان برای جنگ امپریالیستی شان و بخاطر اینکه عملیات نظامی "شان" بخطر نیافتد سودمند بوده تحقق یافتنی" است. فراموش کردن خصلت ویژه مناسبات سیاسی و استراتژیک و تکرار بجا و بیجای کلمه ی ازبر کرده "امپریالیسم" هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد". همان رساله ص ۴۲

عین عبارات اخیر را میتوان به همه کسانی که تصور میکنند امپریالیسم در جوار دمکراسی غیر ممکن است قادر به رشد باشد بکار برد. همان کسانی که هنگامی که ما می‌گوییم "حتی دمکراتیک ترین قوانین هم قادر به جلوگیری از رشد امپریالیسم نیست" نفس شان به شماره می‌افتد و دندانهایشان کلید میشود و این دید را غیر "لنینی" میدانند.

امان از دست این "لنینیست" های با گیومه که همان کاریکاتور نیست های مارکسیسم هستند. این آقایان بکلی فراموش کرده اند آن حمایت هایی را که دولت امپریالیستی امریکا به صراحت از جنبش ملی دمکراتیک ایران و جریان ملی شدن صنعت نفت در مقابل امپریالیستهای انگلیسی بعمل آورد و یا شاید اصلاً از آن خبری ندارند (۶) همین پدیده را عیناً در مبارزات مردم کنگو علیه امپریالیستهای بلژیکی و خلق امریکای لاتین در مقابل امپریالیستهای انگلیس و اسپانیولی به وضوح دیدیم. ندیدن چنین واقعیاتی فقط از طریق کور ذهنی خرده بورژوایی در مقابل تولید کلان و حرکات آن در دوران انحصارات عظیم سرمایه داری قابل تبیین است. (رجوع کنید به تاریخچه جنبش های بورژوا دموکراتیک از بعد از جنگ دوم از جمله به کتاب میراث خوار استعمار اثر دکتر مهدی بهار و کتاب هفت خواهران نفتی اثر آنتی سامسون ترجمه ذبیح اله منصوره).

امپریالیسم بعنوان یک زیر بنای اقتصادی تنها با یک زیر بنای اقتصادی نفی میشود و آن سوسیالیسم است. این الفبای مارکسیسم است. چنین است که لنین می‌گوید "اقتصاد را به وسیله هیچ ضابطه سیاسی نمیتوان ممنوع کرد" (همان رساله ص ۳۸) و نیز می‌گوید "با سلطه تولید کالایی بورژوایی و اقتدار پول، تطمیع و فاسد کردن (مستقیم یا بوسیله

بورس) تحت هر شکل حکومتی و تحت هر دموکراسی " قابل تحقق " میباشد ". همان رساله ص ۳۵

جنجال راه انداختن برسر نفی امپریالیسم و حفظ زیربنای سرمایه داری با روبنای دموکراتیک فقط به دو علت میتواند باشد. یافریب پرولتاریا و سایر متحدین وی است و یا تمایل به افزایش و رشد تولید خرد در مقابل تولید کلان است. در این صورت هر مارکسیست انقلابی ای بدون شک و تردید ایده اولی را ضد انقلابی و دومی را ارتجاعی میداند. در هر صورت ترس وحشتناک از سوسیالیسم بر ناصیه ی این جنجالگران سیاسی که اصرار می ورزند ذهن طبقه کارگر را مشوش و مشتت سازند هویدا است. و از همین جا است که ایده های خرده بورژوازی وارد اندیشه طبقه کارگر و منجمله " رزم آور " میشود. و با تمام این واقعیات " رزم آور " به عنوان شاهکاری از درک صحیح رابطه اقتصاد و سیاست که گویا ما از آن بی بهره ایم مینویسد: " لیکن روبنای سیاسی سرمایه داری انحصاری بویژه در جوامع تحت سلطه ی انحصارات امپریالیستی چیزی جز دیکتاتوری و قهر و ارتجاع نمیتواند باشد " ( ص ۱ نامه " رزم آور " تاکیدها از ما است ). و اینکه این دید لنینی میباشد ادعایی است که اثبات آن برای وی نامیسراست مگر با تحریف لنین.

ما در نامه خطاب به " ا.م. ک " نوشتیم که امپریالیسم گرایش به دیکتاتوری دارد در این مورد رفیق " رزم آور " نوشته است " رفقا با اینکه خود به این مطلب اشاره دارند و مینویسند: " درست است که امپریالیسم گرایش به دیکتاتوری دارد... " معذالک در مورد علت این گرایش امپریالیسم سکوت میکنند! " ( ص ۲ نامه ی " رزم آور " علامت (!) و تاکید از " رزم آور " است ). " رزم آور " توجه نکرده است که ما درست پیش از جمله مذکور در فوق که از نامه ما خطاب به " ا.م. ک " نقل شده است چنین نوشته ایم " این درست است که سرمایه انحصاری تحت شرایط دیکتاتوری آسان تر رشد میکند و همچنین درست است که امپریالیسم گرایش (۷) به دیکتاتوری دارد... " ( ص ۲ نامه ما خطاب به " ا.م. ک " ) پس، علت این گرایش را رشد راحت تر و آسان تر برای امپریالیسم تحت شرایط دیکتاتوری و خفقان دانسته ایم. لنین میگوید " تعیین آزادانه سرنوشت ملل به استقلال سیاسی این ملت ها گفته میشود. امپریالیسم گرایش به سلب آن دارد زیرا هنگامیکه الحاق سیاسی تحقق یافته باشد، الحاق اقتصادی اغلب اوقات راحت تر، ارزانتر ( فاسد کردن مامورین دولتی، بدست آوردن امتیاز، به تصویب رساندن قوانین سودمندتر و نظایر اینها آسان تر است )، سهل تر و مطمئن تر است. همانطور که امپریالیسم گرایش به آن دارد که دموکراسی را در کل کنار گذاشته و الیگارش را مستقر کند " ( ص ۳۱ همان رساله ) ما نیز در نوشته خود همین علت را برای گرایش به دیکتاتوری در امپریالیسم ذکر کرده ایم و " رزم آور " با بی دقتی کم نظیر خود از روی آن پریده است و بعد روبروی ما ایستاده که چرا علت این گرایش را نگفته اید. چه اغتشاش ذهنی ای میتواند باعث چنین خلط مبحثی شود؟ این کند ذهنی را باید در دیدگاه تنگ خرده بورژوازی دانست که هر چه میکوشد درکی از تولید کلان امپریالیستی برای خود دست و پا کند به شکست برخورد میکند. عاقبت این خرده بورژوا به داخل صفوف طبقه کارگر پرتاب میشود و هم اوست که ایده های اپورتونیستی را به داخل صفوف طبقه کارگر میکشاند. بیچاره ! وضع مضحکی دارد. سرمایه اش را گرفته اند و او را به الت دست بورژوازی در داخل صفوف طبقه کارگر تبدیل کرده اند. با این کارگر عقب افتاده باید به بحث نشست تا آگاه شود و این وظیفه پیش آهنگان طبقه کارگر و کارگران آگاه است.

و اما یکبار دیگر هم رفیق " رزم آور " در مورد نظر ما درباره کم بها دادن " ا.م. ک " به امر رویونیسم گرفتار بی دقتی شده است. با استناد به این گفته " ا.م. ک " که میگوید " اینجا دیگر رهبران سازشکار جنبش کارگری نمیتوانند نفوذ تعیین کننده ای بیابند و جنبش را از درون به محافظه کاری بخوانند " ما نتیجه گرفته ایم که " ا.م. ک " خطر

رویزیونیسیم را درک نکرده است حال آنکه رزم آورتصور کرده است ما بدان علت که " ا.م. ک " معتقد به این است که " نیاز سرمایه انحصاری در بازار داخلی کشور تحت سلطه ( به مفهوم وسیع کلمه ) سرکوب جنبش کارگری و بطور کلی اعمال قهر و دیکتاتوری میباشد" اورا به عدم درک خطر رویزیونیسیم متهم کرده ایم .

این درست است که تزبورژوا رفرمیستی " ا.م. ک" در باره رابطه دمکراسی و امپریالیسم که درجمله اخیرنهفته است - و اتفاقاً " رزم آور " خود در آن انحراف شریک است - پایه بسیاری انحرافات دیگر و منجمله کم بها دادن به خطر رویزیونیسیم میباشد لیکن این نباید خود پایه ی مخلوط کرن مباحث و موضوعات در یکدیگر و اعتشاش فکری شود تا انحراف مشترک " رزم آور " و " ا. م. ک" ماست مالی شود.

سومین انتقادی که رفیق " رزم آور" به ما وارد کرده است این است که از بر خوردهایی که " ا.م. ک" را متهم به رویزیونیسیم خرشچفی و یا سه جهانی میکند پرهیز نشده است. وی میگوید " و اما درباره شیوه برخورد رفقا در این نوشته نظر من این است که اینگونه برخوردها صحیح نیست حتی اگر تمام بحث رفقا هم صحیح باشد. عجب ! حتی اگر طرف مقابل خرورشچفی باشد اینکه واقعیت به صراحت به او گفته شود صحیح نیست ؟ مبدا که برنجد؟

خیر رفیق ! امر طبقه کارگر امر ژیکولوهای سیاسی نیست که رعایت " ادب و نزاکت " را بر برخورد های قاطع و صریح ، هر چند تلخ و ناگوار ترجیح میدهند. چه خوشایند شما باشد و چه نباشد این ایده ی شما از داخل چنان محافلی بیرون می آید که امورات مبارزه طبقاتی را تبدیل به یک " سرگرمی" لذت بخش کرده اند خواه شما خود مستقیماً با چنین محافلی تماس داشته باشید و یا نداشته باشید. طبقه کارگر هم مستقیماً از محافل بورژوایی اندیشه بورژوایی نمی گیرد بلکه این امر را رویزیونیسیت ها بطور غیرمستقیم می پذیرند. افراد آن محافل برای گرمای محفلشان و برای لذت بردن از یکدیگر از " سیاست " آنهم از نوع " پرولتری " آن استفاده میکنند. شما بعوض آنکه مغلوب بودن نظر ما را درباره اتهام خرشچفی بودن " ا. م. ک" به دقتی که در شما نیافتیم بر ما واضح سازید به " پا اندازی " آشتی جویانه مبتدلی پرداخته اید که مارکسیست ها از نزدیک شدن به آن شرم دارند . ما خود هیچ اشکالی در این نمی بینیم که شما - که احتمالاً بسیار هم رنجیده خاطر شده اید - با قاطعیت و صراحت یک انقلابی مبارز و دلسوز نظرات ما را به انتقاد بکشید.

در پایان و با توجه به اینکه احساس مسئولیتی که ما در برابر " ا. م. ک" کرده ایم باعث مسرت خاطر شریفان شده است ( اشاره به صفحه ۱ نامه " رزم آور" : ضمن اینکه از احساس مسئولیت رفقا.... مسرور شدم ) امید آن داریم که این نوشته نیز موجبات شغف شما را فراهم نماید و خود را مسئول پاسخ گویی به مسائلی که در باب شما مطرح میشود بدانید.

ش ب خرداد ۱۳۶۱

پورقی

۱- " تولید فوق سود" عبارتی است که با واقعیت مغایر است . آنچه توسط نیروی کار تولید میشود در حیطه روابط کالایی ارزش است و مازاد ارزش کالای تولید شده بر ارزش سرمایه در واقع اضافه ارزش است که تولید میشود ،

پس کارگران اضافه ارزش تولید میکنند. فوق سود، سودی است بیش از سود متوسط سرمایه های موجود در سطح جامعه و در واقع فوق سود در رابطه ی بین دو سرمایه معنا مییابد. جریان یک اضافه ارزش و ارزش است از دست یک سرمایه دار بدست سرمایه دار دیگر و در واقع آنچه تولید میشود اضافه ارزش است نه فوق سود.

۲- پیش نویس برنامه مشترک " ا. م. ک" و " کومله " که تقریباً رونویس شده برنامه " ا. م. ک" است " جمهوری دمکراتیک " را بدون ذکر نام " کارگران و زحمتکشان" وارد برنامه کرده است که این مسئله، " دمکراسی بورژوازی " است که گویا قرار است بر هبری طبقه کارگر در ایران اعمال شود.

۳- لنین در مسئله مذکور عبارت " تحقق یافتن " را اغلب داخل گیومه قرار داده تا علاوه بر اینکه نشان دهد این عبارت را از خود کیوسکی اخذ کرده است بر آن تاکید ورزد، بدین واسطه ما هم در اینجا این عبارت را داخل گیومه قرار داده ایم .

۴- جالب است بدانیم در ترجمه ای که " ح. ب. گ. د. ا." از رساله مذکوره ی لنین به عمل آورده اتفاقاً جمله کیوسکی به جمله " رزم آور " شبیه تر ترجمه شده است، بدینسان " جمهوری خوشایند امپریالیسم نیست " خوب! برای آدم بد شانس که خوش کرده است لنین را تحریف کند از هر طرف شاهد میرسد حتی از " غیب".

۵- لیبرالیسم از کلمه فرانسه لیبرته یعنی آزادی مشتق میشود.

۶- دولت امریکا در آن زمان در مقابل دولت انگلیس که بنابر نظر فریزر مشاور امور نفتی اش ناو های جنگی خود را بطرف خلیج فارس حرکت داد تا با فشار وارد آوردن به دولت مصدق و احياناً بر کناری آن منافع از دست رفته را جبران کند دست به اخطار زد و مانع ادامه عملیات نظامی شد . همچنین رفع محاصره اقتصادی ایران و تشکیل کنسرسیوم نفتی مرکب از دوشرکت انگلیسی، یک فرانسوی و پنج شرکت امریکایی با " میانجیگری " دولت امریکا انجام شد.

۷- تاکیدی که زیر کلمه گرایش آمده است در نامه ما خطاب به " ا. م. ک " بوده است و بدان علت بوده است که این " گرایش " است و نه چیز دیگری بجز " گرایش " . این باز چیزی است که " رزم آور " با بی دقتی خود به آن توجهی نکرده است .

(\*)- یا به قول آقای حکیمی: " سرمایه داری ایران و رکن اساسی آن یعنی نیروی کار ارزان ... سرمایه داری ایران همان قدر به نیروی کار ارزان نیاز دارد که ماهی به آب، ... " (تاکید از من است ک ی).

(\*\*)- اگر نیروی کار ارزان، پایه استعمار امپریالیستی و کسب فوق سود باشد، آنگاه میبایست سرمایه های امپریالیستی - که مسلماً تشنه نرخ سود بالاتری هستند - به کشورهای " توسعه نیافته " هجوم آورند. در صورتیکه واقعیت خلاف آن را نشان میدهد؛ یعنی سرمایه گذاری های مجدد در کشورهای " توسعه نیافته " طی چند دهه گذشته از سیر نزولی و دائم التزایدی برخوردار است، و در عوض، بخش بزرگترین سرمایه گذاری های جدید در خود کشورهای " توسعه یافته " انجام می پذیرد، زیرا در آن جا علیرغم آن که نیروی کار، " گران " است باز هم نرخ سود بالاتری کسب می گردد؛ به این دلیل ساده که نیروی کار ارزان - بر خلاف تصور آقای حکیمی - نه " رکن اساسی " بل فقط یکی از عرصه های کسب فوق سود، محسوب می شود .

ر. ک. به آمارهای ارایه شده مربوط به چند دهه گذشته و تحلیل رایاد و نایفسکایا در کتاب " فلسفه و انقلاب " بخش استعمارنو و تمامیت بحران جهانی ص ۳۱۵.

بعبارتی رایاد و نایفسکایا از آمارها و تحلیلی که ارایه می دهد نهایتاً به این نتیجه گیری درست می رسد که: " عدم

جریان سرمایه گذاری در کشورهای توسعه نیافته از لحاظ تکنولوژی، یقیناً ناشی از این امر نیست که گویا آن ها چنان عقب مانده و چنان از لحاظ کادر فنی در مضیقه اند که نمی توانند از سرمایه استفاده کنند. (و همچنین ناشی از این امر نیز نیست که گویا امنیت سرمایه گذاری در آن ها کاهش یافته، یا وجود ندارد. زیرا در صورتی که نه دوره ای کوتاه بلکه چند دهه را بررسی کنیم و همچنین به کل جهان یعنی خیل عظیم کشورهای توسعه نیافته بنگریم آنگاه در می یابیم که امنیت سرمایه گذاری فقط در تعداد محدودی از آنها و آنها به گونه ای دوره ای و گذرا وجود داشته است.) حتی آدمی به محافظه کاری دیوید راکفلدر سال ۱۹۶۷ برآورد کرده بود که این کشورها به آسانی می توانند سالانه ۴ تا ۳ میلیارد دلار بیش از آن چه اکنون دریافت میکنند، جذب نمایند. نه، علت عدم سرمایه گذاری سرمایه های خصوصی "غرب" در این کشورها این است که اکنون پی برده اند می توانند نرخ سودهای بالاتری را در کشورهای توسعه یافته در اروپای غربی کسب کنند. (ص ۳۱۶ - تاکید از ریادونایفسکایا - پرائتز از من است. ک. ی.).

(\*\*\*) - یا بقول آقای حکیمی: "... ویژه گی محتوم سرمایه داری ایران یعنی وجود استبداد و اختناق - از جمله در اشکال سلطنتی و دینی - ..." (تاکید از من است ک. ی.). در اینجا لازم به ذکر است آقای حکیمی نمی تواند ادعا کند که فقط و فقط درباره ایران سخن گفته است و نه درباره مجموعه جوامع تحت سلطه ی انحصارات امپریالیستی. چه، آن گاه ناچار خواهد شد توضیح دهد که بر مبنای کدام خصوصیت (آب و هوایی، جغرافیایی، قومی، فروش نفت یا ...)، ایران را از مجموعه چنین جوامعی مجزا نموده و برای آن - و فقط برای آن - این "ویژه گی محتوم" یعنی "وجود استبداد و اختناق" را تشخیص داده است. (ک. ی.).

(\*\*\*\*) - طنز ماجرا در این است که آقای حکیمی در زمانی سنگر کیوسکی، رزم آور و سهند را اختیار نموده که در دو سوی او امپریالیسم به توسط حمله نظامی مبادرت به سرنگونی دو حکومت دیکتاتوری عراق و افغانستان نموده و در حال "اعطای" دمکراسی است. وانگهی "دیکتاتوری و اختناق" [آنچه که آقای حکیمی آن را "ویژه گی محتوم" کشورهای تحت سلطه انحصارات امپریالیستی تلقی میکند]، مسلماً به معنی نفی و تن ندادن به حق تعیین سرنوشت نیز هست. لیکن آیا حکیمی نمی بیند که در عراق - کشور تحت سلطه انحصارات امپریالیستی - امپریالیسم چگونه در حال اعطای "حق تعیین سرنوشت" به کردها است؟ مضافاً آنکه در شرایط کنونی جهانی، هرکس میتواند از کشورهای نام ببرد که تحت سلطه انحصارات امپریالیستی هستند بدون اینکه دیکتاتوری و اختناق، ویژه گی "محتوم" آنها باشد: هند، کره جنوبی، تایوان، برزیل، آرژانتین، شیلی، آفریقای جنوبی، اسرائیل... (ک. ی.).